

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Martyrs

جانبازان

ارسالی: ساما (ادامه دهندگان)

۰۸ جون ۲۰۱۲



سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما - ادامه دهندگان)

## اندیشه، هدف، امید

نویسنده: شهید داکتر ایوب "نیزک"

### ۱ - اندیشه:

ویژگی اندیشمندی آن خصیصه متعالی انسان است که در روند تکامل اجتماعی در موقعیت یک عامل فعال مؤثر و گهگاهی تعیین کننده، نقش مبارزی به عهده داشته است. زایش این خصلت ذاتی همزمان با نخستین تولد انسان است. دقیقاً از همان آوانی که انسان محتاج و ناگزیر به تغییر پیرامون و پدیده های موجود در آن شد، اندیشیدن و تفکر نیز عرض وجود کرد.

بنابراین از همان آغاز، انسان مجبور بوده است در باره پیرامون خود و در باره آنچه در ارتباط با آن به سر می برد، به فکر کردن، قضاوت، استنتاج و صدور احکام پردازد. تا به وسیله قضاوت ها، نتایج و احکام خود، چگونگی فعالیت های زندگی، چگونگی بقاء، چگونگی تداوم نسل و کلاً چگونگی حرکت خویش را تعیین نماید.

ظرفیت بازتاب دهی ذهن انسان از اشیاء و پدیده های محیطی که انسان در آن محاط است، و عینیت انصراف ناپذیر طبیعت با تمام تنوع و تلونش، دو عامل به هم پیوسته اندیشیدن و تفکر اند. بناءً، بدیهی است که چگونگی اندیشیدن در قید آن شرایط و اوضاعی می باشد که انسان در آن حیات به سر می برد. و اما باز بناء به این علت که ضرورت

تفکر به خاطر دگرگون سازی و تغییر دهی همین شرایط و اوضاع است، سپس بر حسب ایجاد و بروز اوضاع جدید و شرایط دگرگونه به اندیشیدن تازه و تفکر نوین راه باز می گردد، و براین اساس است که سیر تحول پذیری و تکامل اندیشیدن و تفکر در یک فراگرد قانونمند در بستر حیات اجتماعی جاودانگی دارد. از سوی دیگر بنابراین آنچه گفتیم هر اندیشه و به ویژه اندیشه های اجتماعی، فرزند زمان و مکان خویش و معرف مختصات و خصایل آن مناسبات اجتماعی (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و...) اند، که خود در متن آن زاد و ولد کرده اند، به علاوه مقداری پیش نگری.

قابلیت تغییر دهی یک اندیشه ارتباط مستقیم و زنده با صحیح و سقیم بودن آن دارد. چنانچه یک اندیشه سقیم هرگز نمی تواند قابلیت و صلاحیت دگرگون سازی مطلوب داشته باشد، با قید این که صحت و سُقم هر اندیشه نیز یک امر نسبی و در قید حرکت تاریخ است.

و لذاست که اگر به سیر حرکت اندیشه های انسان و تاریخ دانش نظری بیفکنیم، در می یابیم که سیر تحول آن ها همواره از محدود به وسیع، از کوچک به بزرگ، از کم به زیاد، از یک بُعدی به چند بُعدی و بالاخره از سقیم به صحیح بوده است.

از تذکرات مختصر بالا می توان نتایج زیرین را به دست آورد :

**یکم :** تفکر و اندیشیدن صفت انسانی انسان است و از طریق اندیشیدن نیز این موجود زنده راه و مسیر انسان شدن خود را باز کرده و بدینوسیله خط فاصلی بین خود و سایر زنده جانها کشیده است، و همراه با ویژگی های دیگرش بر سریر "اشرف مخلوقات" جای گزیده است.

**دوم :** اندیشیدن وسیله کشف طرُق و راه های آزاد سازی انسان از انفعال و اسارت است. زیرا اندیشیدن است که نقش دگرگون ساز آدمی را به عنوان یک فاعل آگاه تثبیت کرده و انسان همین که آگاه شد، با ایجاد هر دگرگونی یک حلقه اسارت خویش را شکسته است و بدینگونه با تکامل تفکر و اندیشه های علمی است که انسان همواره به سوی وارستگی و رهیدگی پویا بلا انقطاع داشته است .

**سوم :** قدرت اندیشیدن برای انسان یک پدیده جادویی و سحرآمیز نبوده و نیست، بلکه خصلت و صفت طبیعی این موجود زنده است که به وسیله مغز آن عملی می گردد. مغز انسان این توانمندی را در روند تکامل طبیعی ارگانیسم زنده به دست آورده است. لذا قدرت اندیشیدن برای تمام انسان ها به طور طبیعی همراه است، ولی انکشاف آن مربوط به روند زندگی است. به عبارت دیگر اینطور نیست که فقط "نخبگان" قدرت اندیشیدن داشته باشند و دیگران هیچ .

به هر صورت، می بینیم که اندیشیدن وسیله آگاه شدن و آگاه شدن وسیله آزاد شدن و آزاد شدن زمینه مساعد حیات انسانی آدمی است. براساس این معادله می توان گفت که انسان بدون اندیشیدن و تفکر انسان نیست، پس انسان بدون داشتن آزادی هم نمی تواند حیات انسانی داشته باشد .

به همین علت است که ستمگران از زمان های دوری به این طرف وسایل، ابزار، شیوه ها و شگردهای گوناگونی به کار برده اند و می برند تا از اندیشیدن انسان ستمدیده جلوگیری نمایند، تا ستمدیدگان تن به تسلیم ستم و اسارت آنها بسپارند و به عنوان ابزار متحرک و منفعل در خدمت ستمگران قرار داشته باشند. از گذشته ها که بگذریم، همین اکنون شاهدیم که چگونه ستمگران علوم و تکنالوژی را در انحصار خویش در آورده اند و چگونه راه های دسترسی ستمدیدگان را به علوم مسدود کرده اند، چگونه به آنها تلقین کرده اند که آموزش علوم در زمره "کارهای شیطانی" است، چگونه به ستمدیدگان تلقین کرده اند که آنها شایستگی فراگرفتن علوم را ندارند و این کار "نخبگان" است،

چگونه به آنها تلقین کرده اند که مغز ستم‌دیدگان قابلیت فرا گرفتن علوم را ندارد، چگونه مصروفیت های تولیدی ستم‌دیدگان را طوری برنامه ریزی می کنند که هیچ موقع و فرصتی برای آموختن نداشته باشند و هزارها چگونه دیگر که هر درد مندی به نحوی با آن آشنائی دارد.

همان گونه که انسان ها در روند مبارزات دگرگون ساز در مقابل قوای طبیعت توانستند اندیشمندی خویش را تا سرحد فرا چنگ آوردن علوم طبیعی (باهمین شگفت انگیزی و گستردگی اش) ارتقاء و تکامل دهند، به همین گونه توانسته اند در روند مبارزات خونین طبقاتی خویش در مسیر پر خم و پیچ تاریخ در جهت آزاد سازی خویش تفکر خود را تا فرا آوردن اندیشه های انقلابی نیز تکامل بخشند، و از آنجائی که مبارزات طبقاتی انسان ها ، یا به عبارت دیگر مبارزات ستم‌دیدگان با ستمگران نیز عمر طولانی دارد، اندیشه های انقلابی نیز همانا، مانند اندیشه های علمی دیگر در این جریان رشد و تحول و تکامل کرده اند.

اندیشه های علمی و اندیشه انقلابی مجموعاً آگاهی انسان را می سازند، آگاهی که دستاورد عمر بشر در این گیتی است .

و همان طوری که بشر امروزی نمی تواند بدون کمک اندیشه های علمی زندگی اش را سر و سامان دهد، به همین ترتیب ستم‌دیدگان نیز بدون اندیشه های انقلابی نمی توانند برای آزاد سازی خود قرین موفقیت گردند.

باری، گفتیم انسان با اندیشیدن و آگاه شدن راه آزاد شدن خود را می گشاید، و مشخص ترش این که انسان ستم‌دیده با آگاهی انقلابی به آزادی انقلابی دست خواهد یافت. بر مبنای این اصل، خیلی صریح می توان گفت که آزادی مردم قهرمان افغانستان از اسارت استعماری امپریالیسم روس در گرو بر خورد آگاهانه و اندیشمندانه آنها نسبت به امر نبرد آزادیخواهانه شان است. دلایل بسیاری وجود دارد که بدون اندیشه و آگاهی انقلابی مردم ما جنبش آزادیبخش ملی ما از سر منزل آزادی دور خواهد بود.

ما در اینجا بر حسب ضرورت به چند تایی آن اشاراتی می کنیم:

**یکم:** رهنمای سوسیال امپریالیسم روس برای به اسارت کشیدن مردم و میهن ما تفکر و اندیشه استعماری امپریالیستی و جهانگشائی اش است. پس رهنما و پیشقراول مبارزات انقلابی مردم افغانستان برای طرد این اسارت استعماری و دستیابی به آزادی ملی باید آگاهی و اندیشه انقلابی و آزادیخواهانه باشد. مبارزه علیه اندیشه استعماری فقط به وسیله اندیشه انقلابی و آزادیخواهانه ممکن است، درست آنگونه آگاهی و اندیشه ای که دشمن هرگز نتواند خود را با آن همساز کند. اندیشه ای که به هیچ وجهی نتواند در خدمت دشمن در آید و یا دشمن هرگز نتواند از آن استفاده ببرد. زیرا این اساسی ترین و عمده ترین سلاح است.

[اندیشه انقلابی و آزادیخواهانه] تعیین کننده ترین سلاح برای مردم ما علیه استعمار است و اگر این سلاح طوری باشد که دشمن بتواند از دست ما برباید و در اختیار خود قرار دهد، آنگاه دیگر این خساره تلافی شدنی نیست. و این سلاح فقط می تواند رساندن آگاهی و اندیشه انقلابی به مردم باشد. زیرا که برای همیشه در تخاصم خونین با امپریالیسم و استعمار، با استعمارگر و استعمار و کلاً با ستم و ستمگر قرار می گیرد. این اندیشه هم اکنون آزادی ملی، دموکراسی و عدالت اجتماعی را در جامعه ما عنوان می کند که استعمارگر روس هرگز با آن دمساز نیست و نمی تواند هم باشد. استعمارگر حاضر نیست آزادی ملی را به ملت استعمار زده بپذیرد. اگر چنین کند، دیگر عمر استعمار به پایان می رسد. استعمارگر نمی تواند حقوق انسانی ملت استعمار زده را به رسمیت بشناسد و اجازه دهد که جامعه به اراده اکثریت بچرخد. اگر چنین کند دیگر زمینه استعمار از بین می رود. استعمارگر حاضر نیست بپذیرد که در جامعه استعمار زده ستمگر و ستمکش وجود نداشته باشند، چه در صورت استقرار عدالت اجتماعی پایه

های بنیادی استعمار و استثمار نابود می شود و لذا پذیرش این طرح ها به معنی مرگ استعمار است و هرگز نمی تواند استعمار و اندیشه انقلابی در یک جامعه بگنجد [پذیرش یکسان داشته باشد]. در حالی که اندیشه های سازشکار و غیر انقلابی در سطوحی می لغزند که استعمارگر می تواند با تأمین آن ها به استعمار کشور و مردم ما ادامه دهد. مثلاً طرح های سازشکارانه شرکت نیروهای دیگر در دولت دست نشانده استعمار. در اینصورت استعمار می تواند با یافتن شریک جرم بیشتر به این طرح موافقه کند و چند دندان زهر آلود دیگر را نیز بر بدن جامعه ما فرو برد تا آن را بیشتر تکه و پاره کند و... و یا اساس قرار دادن این که مثلاً استعمارگر مساجد و قبور ما را ویران نکند. همه ما خبر داریم که برای اغوای مردم ما استعمار روس و دست پروردگان بی آرم آن خیلی بهتر از منادیان این طرح ها به اعمار قبور و مساجد می پردازند و تکه پاره هم به عده ای خود فروخته به نام مولوی و متولی مقرر داشته اند، ولی هرگز تخفیفی در شدت استعمار و وحشت به وجود نیامده است.

سخن کوتاه هر سلاح و هدفی که روی انگیزه های غیر بنیادی استوار شود، استعمارگر روسی آن را از مردم می رباید، فقط سلاح و اهداف انقلابی بنیادی است که رسیدن به آن شب فردای مرگ استعمار است و باید جنبش آزادیبخش و خونین مردم ما به این سلاح و هدف شایسته اش مجهز گردد، و آن طرد کامل استعمار در هر شکل و شمایلی، شناختن حق حاکمیت مردم بر سر نوشت شان و استقرار عدالت اجتماعی است.

**دوم:** سوسیال امپریالیسم روس جنگ خانمانسوزی که برای انقیاد ملت افغانستان به راه انداخته است، با تکیه بر وسیله مادی - تخنیک و ماشین جنگی خود به پیش می برد. در برابر این قدرت مادی - تخنیک و ماشین جنگی دشمن، ملت افغانستان در واقع خلع سلاح است. لذا به خاطر تغییر تعادل این معادله یعنی تلافی این برتری مادی دشمن ما، مردم افغانستان چه می توانند بکنند؟ و یا اصولاً چه باید بکنند؟ با در نظر داشت قانونمندیهای جامعه و با در نظر گرفتن اوضاع این جهان پر آشوب، در قدم نخست بسیج همگانی مردم و تکیه بر آگاهی انقلابی و اندیشه آزادیخواهانه انقلابی است که می تواند در تکامل خود سرانجام برتری مادی - تخنیک دشمن را تلافی نماید. این اتحاد در پرتو اندیشه انقلابی است که برای ما قدرت ایستادگی در برابر سلاح و قدرت غول پیکر دشمن می دهد. هیچ نیروئی نیرومند تر از مردم و هیچ وسیله ای یا هیچ سلاحی برنده تر از سلاح اندیشه و باور انقلابی نیست. هر نیروی مادی دیگری که با فکر غیر انقلابی رهنمائی گردد، باید در برابر آن زانو زند. لذا جنبش مقاومت ملی مردم افغانستان اگر با اندیشه انقلابی مسلح شود و بدینوسیله رهبری گردد، آنوقت خواهد توانست کمبود مادی - تخنیک و تسلیحاتی خود را نیز مرفوع سازد و بدینگونه برتری دشمن را خنثا نماید.

و اما اگر جنبش مقاومت بخواهد آن برتری دشمن را فقط و فقط از طریق به دست آوردن امکانات مادی - تخنیک و تسلیحاتی مشروط و بدون اندیشه رهبری کننده انقلابی تلافی نماید، آنگاه در جلو جنبش مقاومت ملی گودال بزرگی حفر کرده است که در آن سقوط خواهد کرد و آن وابستگی به اجانب دیگر است.

**سوم:** جنگ آزادیخواهانه مردم افغانستان علیه تجاوز استعمار روس، یک جنگ طویل المدت است. اکنون این حقیقت به یک امر بدیهی مبدل گردیده است. اگر دیروز عده ی امید به پیروزی زود فرجامش را داشتند، ولی امروز هر عاقلی می داند که این یک جنگ دراز مدت است.

به ویژه مشکلات کنونی جنبش مقاومت هنوز هم بر طول آن افزوده است. با این حال باید در پی پاسخ به این سؤال بر آمد که چه عواملی می توانند تداوم مقاومت و مبارزات مردم افغانستان را در یک پروسه طولانی و دشوار تأمین و تضمین نماید؟

باید گفت که نخستین و پایاترین عاملی که بتواند تا پیروزی این تداوم را تضمین و جنبش مقاومت را همراهی کند، آگاهی انقلابی مردم به دورنمای پیروزمند و آرمان به حق ما در جنگ است. باور و اعتقاد، آنهم باور و اعتقاد علمی که پایه آن اندیشه و آگاهی انقلابی است، آن نیروی محرکی است که درسخت ترین و دشوارترین شرایط، در شکستها و افتاده گیها، در ضعف ها و ناتوانی ها و . . . می تواند عامل تحرک و پیش روی باشد.

لذا تداوم جنبش مقاومت ملی میهن ما نیز قبل از هر چیز دیگر در گرو این عامل است. پس باید این باور و اعتقاد وجود داشته باشد و برای این که این باور و اعتقاد همیشه وجود داشته باشد و سست نشود و خدشه نپذیرد، باید این اعتقاد بنیادی و علمی باشد نه واهی. اعتقاد بنیادی و باور علمی آنست که منافع آتی و آنی جنبش را تأمین کند و بر پایه اندیشه انقلابی اعمار شده باشد .

ادامه دارد.